

نگاه

به‌مناسبت ۲۱ آذر سالگرد آزادی آذربایجان

دکتر میر مهرداد میر سنجرى*

● ۲۱ آذر برابر است با سالروز آزادسازی آذربایجان، این پاره تیر ایران‌زمین از بختک فرقه مزدور دمکرات پیشه‌وَرى؛ سال‌روزى که شوربختانه به نحو شایسته به آن پرداخته نمی‌شود. در سال‌های پس از اشغال ایران در شهریور ۱۳۲۰ تا پایان جنگ جهانی در نیمه سال ۱۳۴۴ خورشیدی، حزب توده ایران با سازمان‌دهی گسترده در سراسر ایران به‌ویژه نیمه شمالی کشور، در راستای اهداف شوم تجزیه ایران، اقدام به کادرسازی کرد. بر پایه کنفرانس تهران که با شرکت سران متفقین یعنی استالین، خوروشلث و جرجی‌ل برگزار شده بود، سه کشور توافق کردند بلافاصله پس از پایان جنگ جهانی دوم خاک ایران را ترک کنند. آمریکا و انگلستان این توافق را به اجرا گذاشتند، ولی شوروى همچنان در سرزمین‌های اشغال‌شده شمال و شمال غرب ایران مستقر ماند تا به‌تدریج نیت‌های پلید توسعه‌طلبانه خود را به مرحله اجرا بگذارد... در فاصله دوم آذر ۱۳۴۴ تا ۱۳۴۵ خورشیدی آذربایجان تاریخی به مرکزیت تبریز از ایران تجزیه شد و کمونیست‌های حزب توده سابق برای عوام‌فریبی به دستور روس‌ها با نام «فرقه دمکرات آذربایجان» حکومت مستقلی را در تبریز تشکیل دادند. این مزدوران اجنبی در دوران اشغال آذربایجان نهایت تلاش خود را کردند تا هویت ایرانی آن سامان را در هر شکل نابود کنند. از ممنوعیت

کاربرد زبان فارسی و نابودی کتاب‌های درسی ایرانی گرفته تا تغییر محتوای نهادهای اجتماعی، مدارس و ادارات همه‌وهمه با جعل هویت با دستور مقام‌های شوروى و نیز حزب کمونیست باکو، باعث ایرانی‌زدایی شدند. در این راه نوکران مزدور قجیم باکو که تا سال ۱۳۲۰ سال جدایی از ایران را بگویم، چنین چیزی نقل شده؛ چون زمان خیلی گذشته، من مقداری درجه خطا برای این مسئله می‌گذارم ولی در این حدود، این را ما اطلاع داشتیم که امام این‌طور گفت‌وگو کردند. آقایان که آمدند دوستان رفتند سؤال کردند که چه گفتند اسام؟ اینها فقط این را گفتند که ما با امام صحبت کردیم امام گفتند بله، آقای خامنه‌ای حق دارند که وظیفه شرعی‌شان را انجام دهند. چیز دیگری به زبان نیاوردند. دیدیم که چیزی نمی‌گویند. دوستان گفتند چه کار کنیم که اینها بگویند؟ من گفتم سؤالی کنید که خودبه‌خود این‌جواب را بدهند، یک سؤال... بگویید که ما شنیده‌ایم امام گفته‌اند، نخیر، باید آقای موسوی حتما انتخاب شوند!

● رقتیم گفتیم ما این‌طوری شنیدیم، گفتند، نه بابا امام این را نگفت؛ گفته بود که به تکلیف شرعی‌ام باید عمل کنم. گفتم خب این را از اول می‌فرمودید، بهتر بود! که ناچار شدند این را بگویند. خب این گفت‌وگوهایی بود که

شده بود و اجلاا حالا.

● شاید امام احساس می‌کردند یک‌سری جریان‌هایی هستند و اینها، به دلایل دیگری مثلا یک اغراضی دارند که می‌خواهند بی‌خودی یک نفری که مشغول کارش هست، بگویند تو برو کنار، یک کس دیگری بیاید! حالا من نمی‌دانم در دل امام چی بوده؟ ما ظاهر را می‌گوییم.

● احمدآقا به خواسته واقعی امام، امانت به خرج می‌داد؛ ولو نظرش چیز دیگری بود. دیده بودم درباره بعضی از موارد، مثلا درباره زندانی‌ها، گروه‌ها و اینها، ممکن بود نظرش با نظر امام چیز دیگری باشد... اما وقتی می‌خواست از طرف امام پیامی برساند، عین آنچه را که امام گفتند، می‌گفتند.

● الان همین وزرای آقای میر حسین با خود نخست‌وزیر در دوره‌های کاری‌شان، خیلی با هم مسائل داشتند! خود ما‌ها آنجا، من کار اجرائی کم کردم؛ اما وقتی بودیم، خب اختلاف‌نظرهای زیادی پیش می‌آمد، آقای میر حسین هم به‌هر حال، نظرات خودش را داشته و بالاخره زیر بار یک‌سری نظرات نمی‌رفته و از آن طرف، رئیس‌جمهور احساس می‌کرد بالاخره به این مردم را ایشان آورده و ایشان در این زمینه مسئولیت دارد!

● تاکنون یادم نمی‌آید از شورای نگهبان انتقادی کرده باشم؛ جز زمانی که بعد از امام، جریان خبرگان بود و ما‌ها را به بهانه‌هایی رد صلاحیت کردند. من آنجا چون مجلس سوم بود، با استفاده از تریبون مجلس، مقداری با اینها گفت‌وگو کردم و مقداری هم شاید ند بود؛ نطق است دیگر، آن نطق است و من الان درست یادم نیست. آنجا مطرح کردم که شما به چه مناسبت این کار را کردید؟ چون بعدش هم پس گرفتند! گفتم چرا از حرفتان برمی‌گردید؟ شما اگر کارتان اصولی بود، اگر واقعا با صلاحیت نداریم، چرا بعد دوباره چیز ش؟ هیچ موقع بازجویی رسمی نبودم. بعد از آنکه مدتی گذشت، خبردار شدیم آقای فهمید کرمانی (عضو وقت کمیسیون حقوقی مجلس) درباره ماجراهایی که در اوین می‌گذر، گزارشی برای امام بردن یا دیگران شاید گزارش‌هایی بپردازند. امام به ایشان حکم دادند که بروز اوین را بررسی کند؛ رفته بود، بررسی کرده بود و گزارش برای امام آورده بود که این گزارش خیلی مورد رض و رغبت امام نبود و به همین دلیل، امام از روشای سه قوه و پارهای از دست‌اندرکاران کار قضائی به دفتر خودشان برای بررسی موضوع دعوت کردند. از من هم دعوت شده بود. گفتم من به چه مناسبت؟ گفتند چون شما یک مدتی آنجا‌ها رفت‌وآمد داشتید؛ شما هم اطلاعاتی اگر دارید، مثلا بیايید آنجا؛ در آن جلسه، روشای سه قوه بودند. آقای خامنه‌ای، آقای میر حسین موسوی، آقای موسوی اردبیلی، آقای محمدی‌گیلانی... آقای لاچوردی، آقای فهمید و آقای هاشمی‌فرسنجانى به عنوان رئیس مجلس و دیگر قوه قضائیه هم که آقای موسوی اردبیلی و آقای محمدی‌گیلانی و یکی دو نفر دیگر که الان بالا نیست چه کسی بودند آن زمان، یادم رفته! مرحوم آقای مروی بود. آقای حاج احمدآقا هم

بودند. ما وقتی وارد اتاق شدیم، امام نشستۀ بودند و یکی یکی می‌آمدند و دست ایشان را می‌بوسیدند و می‌نشستند. سکوت بر جلسه حاکم بود. همچنین خیلی هم امام ناراحت به نظر می‌رسیدند! امام از جهت همان گزارش‌هایی که به ایشان داده شده بود، خیلی عصبانی و ناراحت بودند؛ به خاطر موضوع جلسه بود. بعد هیچ‌کسی هم جرئت نمی‌کرد این سکوت را بشکند، فقط آقای هاشمی چون یک مقدار به‌اصطلاح رودرپایستى‌اش با امام کمتر بود و خودمانی‌تر بود، به امام خطاب کرد که آقا یک چیزی بفرمایید، بالاخره یک چیزی و... امام خنده‌شان گرفت و امام خندیدند. خلاصه پنج جلسه بنا شد. بعد بحث مطرح شود. آقای فهمید شروع کرد به صحبت، گزارش را از ایشان خواستند و ایشان شروع کرد به گزارش‌دادن!

● مبنای گزارش بدرفتاری بود. ایشان داشت توضیح می‌داد. جزئیات محثی را که ایشان گفته، من اصلا به خاطر نمی‌آورم. می‌دانم موضوع این بود که برخورد‌ها، تعزیر، بازجویی و شدت عمل‌ها و این چیزها مطرح بود. آنجا آقای فهمید وقتی داشت توضیح می‌داد، رسید که بله آنجا تعزیرهایی که می‌کردند... وقتی اسم کلمه «تعزیر» برده شد، امام همان‌جا حرف ایشان را قطع کردند. گفتند: نگویید تعزیر بگویید «جنایت»؛ اینکه! من می‌گویم برای این هشتش که شما بعدها همین را قرینه بگیردخ چون بعضی‌ها به امام نسبت‌هایی می‌دهند بعدها در مورد قتل‌ها و فلان... من هنوز باز ندانم که این دستورات، دستورات امام بوده باشد؛ چون امام این روحیه را داشت که یک تعزیر از نظر ایشان جنایت بود! خب، این داستان ادامه پیدا کرد، بحث‌هایی شد و یادم هست آن زمان آقای هاشمی مقداری با نحوه گزارش‌های آقای فهمید، خیلی موافق نبود و آقای حاج احمدآقا هم همین‌طور!

امام امر به سکوت می‌کرد و می‌گفت که شما‌ها چیزی نگویید. خلاصه صحبت‌هایی شد و در آنجا تصمیم گرفته شد که تعزیر دیگر به آن صورت نباشد و گفتند که باید امام هیچی هیچی نمی‌شود؛ بنا شد با طذاب بییچند مثلا با طذاب بزنند به جای آن کابل و اینها... مثلا این‌طوری شد؛ چون توصیف کردند این کابل‌ها این‌طوری است، امام گفتند که این هرگز این‌طوری نباشد و ادامه پیدا نکند و حتی همان تعزیر‌ها هم

بنا شد که با نظر بازجو نباشد با نظر دادستان باشد! یعنی قاضی و دادگاه، اگر او صلاح دانست یک تعداد معین بزنند! خب این جلسه تمام شد و آمدم، بعد از مدتی بر اثر گزارش‌های بعدی بدرفتاری‌ها و ناجوری‌هایی که در زندان بوده، یک روز دیدیم به ما خبر دادند امام شما را خواسته‌اند. حاج احمدآقا گفت! رقتیم دیدیم دو نفر از دوستان دیگر ما آنجا هستند؛ آقای سیدمحمدوعالی و آقای دکتر محمدعلی هادی. سه نفر بودیم، ما سه نفر را خواستند. نشستیم خدمت امام و ایشان گفتند که بله، برای من گزارش‌هایی از اوین آمده که آنجا در زندان‌ها آن‌قدر به بیچه‌ها سخت می‌گذرد و خیلی خلاصه ناراحتی دارند از جمله این‌قدر جا تنگ است که کتابی می‌خوانند؛ و جایشان تنگ است و چیزهای دیگر. ایشان مشکلاتی را اشاره کرده بودند فقط به همین مقدار! گفتند به‌هر حال شما گزارش کلمه بزرگان من بیاورید از زندان، نه فقط زندان اوین، بلکه زندان‌ها هم همین‌طور. ما دیگر از فرمایش مطابق این حکم، رقتیم اول از اوین شروع کردیم. خب اولش هم برای ما فرمول کار روشن نبود که چکار باید بکنیم. کم‌کم دیگر راه افتادیم و فهمیدیم مثلا چی هست و یک کاغذی داشتیم و ده‌اندازه هر اتاقی که می‌رفتیم ۲۰ - ۳۰ نفر آدم در آن بودند، در اوین. فکر می‌کنم این سال ۶۱ بود و گزارش‌هایی می‌دادند از تنگی جا، از بدبودن وضع

● احمدآقا به خواسته واقعی امام، امانت به خرج می‌داد؛ ولو نظرش چیز دیگری بود. دیده بودم درباره بعضی از موارد، مثلا درباره زندانی‌ها، گروه‌ها و اینها، ممکن بود نظرش با نظر امام چیز دیگری باشد... اما وقتی می‌خواست از طرف امام پیامی برساند، عین آنچه را که امام گفتند، می‌گفتند.

● الان همین وزرای آقای میر حسین با خود نخست‌وزیر در دوره‌های کاری‌شان، خیلی با هم مسائل داشتند! خود ما‌ها آنجا، من کار اجرائی کم کردم؛ اما وقتی بودیم، خب اختلاف‌نظرهای زیادی پیش می‌آمد، آقای میر حسین هم به‌هر حال، نظرات خودش را داشته و بالاخره زیر بار یک‌سری نظرات نمی‌رفته و از آن طرف، رئیس‌جمهور احساس می‌کرد بالاخره به این مردم را ایشان آورده و ایشان در این زمینه مسئولیت دارد!

● تاکنون یادم نمی‌آید از شورای نگهبان انتقادی کرده باشم؛ جز زمانی که بعد از امام، جریان خبرگان بود و ما‌ها را به بهانه‌هایی رد صلاحیت کردند. من آنجا چون مجلس سوم بود، با استفاده از تریبون مجلس، مقداری با اینها گفت‌وگو کردم و مقداری هم شاید نتد بود؛ نطق است دیگر، آن نطق است و من الان درست یادم نیست. آنجا مطرح کردم که شما به چه مناسبت این کار را کردید؟ چون بعدش هم پس گرفتند! گفتم چرا از حرفتان برمی‌گردید؟ شما اگر کارتان اصولی بود، اگر واقعا با صلاحیت نداریم، چرا بعد دوباره چیز ش؟ هیچ موقع بازجویی رسمی نبودم. بعد از آنکه مدتی گذشت، خبردار شدیم آقای فهمید کرمانی (عضو وقت کمیسیون حقوقی مجلس) درباره ماجراهایی که در اوین می‌گذر، گزارشی برای امام بردن یا دیگران شاید گزارش‌هایی بپردازند. امام به ایشان حکم دادند که بروز اوین را بررسی کند؛ رفته بود، بررسی کرده بود و گزارش برای امام آورده بود که این گزارش خیلی مورد رض و رغبت امام نبود و به همین دلیل، امام از روشای سه قوه و پارهای از دست‌اندرکاران کار قضائی به دفتر خودشان برای بررسی موضوع دعوت کردند. از من هم دعوت شده بود. گفتم من به چه مناسبت؟ گفتند چون شما یک مدتی آنجا‌ها رفت‌وآمد داشتید؛ شما هم اطلاعاتی اگر دارید، مثلا بیايید آنجا؛ در آن جلسه، روشای سه قوه بودند. آقای خامنه‌ای، آقای میر حسین موسوی، آقای موسوی اردبیلی، آقای محمدی‌گیلانی... آقای لاچوردی، آقای فهمید و آقای هاشمی‌فرسنجانى به عنوان رئیس مجلس و دیگر قوه قضائیه هم که آقای موسوی اردبیلی و آقای محمدی‌گیلانی و یکی دو نفر دیگر که الان بالا نیست چه کسی بودند آن زمان، یادم رفته! مرحوم آقای مروی بود. آقای حاج احمدآقا هم

سیاست

ناگفته‌ها

● آن زمان احساس ما این‌ بود که آقای خامنه‌ای با عملکرد ما و این گزارش‌هایی که تهیه می‌کنیم خیلی موافق است. ما گزارش‌هایمان را داشتیم جمع می‌کردیم و هنوز دنبال جمع‌بندی و اینها بودیم، چهار، پنج روز نگذشته بود حاج احمدآقا زند گ که امام از دست شما عصبانی است و می‌گوید چرا اینها گزارش نمی‌آورند؟ گفتیم بابا اول کار است، بگذارید... گفتند نه، امام نگران است و می‌گوید زود گزارش را بیاورید و به ما بدهید... من به دوستان گفتم امام معمولا طبع‌شان این است، گزارش را که می‌بریم ممکن است از خود ما هم بپرسند که خب پیشنهادهایتان چیست؟ روی پیشنهادها همه فکر کنیم که چه باید بگوییم؟ گزارش‌هایی کردیم که البته خیلی کارساز نبود! مثلا برای تنگی جا کارساز نبود... گزارش‌دهنده بیشتر من بودم و در کاغذی هم گزارش را مکتوب داده بودیم خدمت امام؛ همین‌طور که پیش‌بینی می‌شد برسیدند پیشنهادتان چیست؟ گفتیم پیشنهاد خیلی سازنده‌ای نداریم، برای تنگی جا یکی این است که کوشش شود حتی‌المقدور زود پرورنده‌ها به جایی برسد و عده‌ای آزاد شوند و بعد هم ساختمان ساخته شود. ظاهرا راه دیگری به نظر نمی‌آید، تنگی جا همین دو راه را دارد. نمی‌دانم چه اندازه اعمال شد، من خبر ندارم؛ ولی ظاهرا اوضاع خیلی تغییری نکرد.

● از چیزهایی که برای ما جالب بود، این بود که تقریبا اکثر اتاق‌هایی که ما می‌رفتیم که احساس کرده بودند و یک خرده خودمانی شده بودند و اعتمادی به ما کرده بودند، تقریبا به ما گفتند ما خواهش داریم از شما که این گزارش را که تهیه می‌کنید سری به حباط بزنید آن زمانی که زندانی‌ها می‌آیند آنجا برای تنفس. نوبتی بود اتاق به اتاق، و دو ساعت به هرکدام تنفس می‌دادند. گفتیم چه چیزی خب بگویید. خیلی موافق نبود و آقای بروید ببینید نمی‌گوییم چیست خودتان بروید ببینید؛ ما بالاخره یک روز وقت مخصوص برای این کار گذاشتیم و سه نفری رقتیم توی حیاط و ایستادیم؛ دو نفر، مثلا ۲۰ نفر، ۲۵ نفر بودند آمدند توی حیاط در آن قسمتی که برای اینها در نظر گرفته شده بود. دیدیم اول کار آن مبصر کلاس‌شان اینها را جمع کرد و گفت اول باید سرود «خمینی ای اسام» را بخوانید؛ «خمینی ای اسام، خمینی ای هرگز امام!» شروع کردند به خواندن. اصلا قبول نداشتند اما مجبور

بودند که این کار را باید بکنند به اجبار خواندند و بعد هم آخرش تکبیر! ● از آن طرف هم به ما می‌گفتند که آقا سبیکار هم به ما نمی‌دهند! نمی‌گذارند سبیکار بکشیم! ما به آقای لاچوردی گفتیم چرا سبیکار به اینها نمی‌دهید؟ ایشان گفتند خب برایشان ضرر دارد! گفتم آقا شما مگر ضامن ضرر و زیان اینها هستید؟ دل شما برای ضرر اینها سوخته است؟ خب ضرر دارد به عهده خودشان! سبیکار می‌خواهند، به این‌ها باید بدهید، چه کار دارید؟ خلاصه یک عذرآینی می‌آور؛ ما گفتیم گزارش‌ش به امام می‌دایم، من این دو موضوع را برای امام مطرح کردم! آن‌قدر امام عصبانی شدند از این ماجرا، تا شنیدند، همان‌جا یک لحظه نگذشت، خطاب به احمدآقا گفتند: احمد، همین الان رنگ بزن به اوین بگو سرود باید قطع شود، سبیکار هم باید به همه داده شود! ما فرمایش که رقتیم اوین دیدیم هم راضی و خوشحال هستم از این کار‌ها که یک سبیکار به اینها داده می‌شود.

● البته آقای سیدحسین موسوی‌تبریزی هم همان‌جا بود. ایشان گفتند: نمی‌گذارند سبیکار بکشیم! ما به آقای لاچوردی گفتیم چرا سبیکار به اینها نمی‌دهید؟ ایشان گفتند خب برایشان ضرر دارد! گفتم آقا شما مگر ضامن ضرر و زیان اینها هستید؟ دل شما برای ضرر اینها سوخته است؟ خب ضرر دارد به عهده خودشان! سبیکار می‌خواهند، به این‌ها باید بدهید، چه کار دارید؟ خلاصه یک عذرآینی می‌آور؛ ما گفتیم گزارش‌ش به امام می‌دایم، من این دو موضوع را برای امام مطرح کردم! آن‌قدر امام عصبانی شدند از این ماجرا، تا شنیدند، همان‌جا یک لحظه نگذشت، خطاب به احمدآقا گفتند: احمد، همین الان رنگ بزن به اوین بگو سرود باید قطع شود، سبیکار هم باید به همه داده شود! ما فرمایش که رقتیم اوین دیدیم هم راضی و خوشحال هستم از این کار‌ها که یک سبیکار به اینها داده می‌شود.

● البته آقای سیدحسین موسوی‌تبریزی هم همان‌جا بود. ایشان دادستان انقلاب اسلامی تهران بود، دادستان انقلاب بود. آنجا امام رو کردند به آقای موسوی که ایشان را عوض کنید، آقای لاچوردی را، جلوی خود ما گفتند. گفتند ایشان که البته زجرکشیده هست، آقای لاچوردی انقلابی است؛ ولی به‌هر حال الان بالاخره ایشان را عوض کنید. ایشان هم گفت چشم و ایشان را عوض کرد. آقای لاچوردی برداشته شد. یکی، دو روز بعدش که ما به اوین رفت و آمد می‌کردیم دیدیم تعدادی از بچه‌ها و دوستان خود آقای لاچوردی دارند جعبه شیرینی می‌آورند و بین هم شیرینی پخش می‌کنند! گفتیم ماجرا چیست؟ گفتند آقای لاچوردی برگشته! داستان چیست؟ فهمیدیم که در این فاصله، در تلویزیون البته با انگیزه حمایت از آقای لاچوردی آن فیلم را دوباره نشان داده‌اند، آن فیلمی بود که دو، سه نفر از بچه‌های کمیته را گرفته و شکنجه کرده بودند که خب چاره سال از این ماجرا گذشته بود و این‌ها شده بودند، دوباره نشان دادند که ما تعجب کردیم به چه دلیلی دوباره این مطرح شده است؟ من یک حدسی در ذهنم آمد؛ ولی خیلی بعید دانستم که این باشد، بعد فهمیدیم که نخیر همین بوده! رفته بودند که امام را بالاخره با این فکر بیندازند که ایشان صلاح نیست برداشته شود، اگر در این موقعیت برداشته شود منافقین جری می‌شوند و بالاخره نظری بود!

● آن موقع مدیر تلویزیون آقای محمد هاشمی بود! خلاصه ایشان را برگرداندند یعنی از امام خواستند که مصلحت است که ایشان برگردند.

● اصلاح طلبی حالا اگر هستیم، ولی اصلاح‌طلبی یک معنا ندارد! الان خب متأسفانه بعضی‌ها که بلندگوهای قوی‌ای در اختیارشان هست به نام اصلاح‌طلبان حرف‌هایی می‌زنند که معلوم نمی‌شود از کجا می‌گویند! یک فرد به نام اصلاح‌طلبان حرف می‌زند اینجا و آنجا. ما بلندگوی نداریم که حرف‌مان را بزنیم. آنها بلندگو دارند ما نداریم. روزنامه‌های زیادی در اختیارشان است که با اختیار ما نیست همین‌طور در سایت‌ها و رسانه‌های دیگر. بعد هم که خب حرف‌ها را نمی‌گذاریم این گزارش‌ها را آقای لاچوردی ببیند.

که همیشه و هر روز نمی‌شود هی تکرار کرد وزد! و کار عدالت، خیلی مشکل است.

● به عقیده من، در این شرایطی که ما الان داریم هر دولتی سرر کار بیاید یکی از وظایف مبرمش این است که به سورهیه کمک کند، به فلسطین، به غزه، به لبنان، به یمن کمک کند و...

● اصلا برایم مهم نیست که تنها بمانم؛ در همه زمینه‌ها، بار‌ها گفتم که درزمینه اظهار نظر، تا آنجایی که صلاح می‌دانم بگویم یعنی فکر می‌کنم گفتشت مفید است.

● درباره کاندیدای نمایندگی دوره ششم من کاندیدا شدم البته به اصرار دوستان! خودم نمی‌خواستم. به اصرار پارهای از دوستان این کار را کردم و اسم‌نویسی کردم و اسم ما در لیست اصلاح‌طلبان آمد... اینکه چطور شد اسم من در لیست اصلاح‌طلبان آمد، به خاطر همین سفارش و به اصطلاح فشاری بود که آقای کروبی آوردند.

● از تصمیم تحضن اصلا اطلاع نداشتم از اول! تا آن لحظه‌ای که شروع شد. هرچه بود بدون مشورت با ما بود...فقط دیدیم که یک عده از مجلس دارند بیرون می‌روند. ما فکر کردیم یک اتفاقی در بیرون افتاده و ما هم بعد از مدتی رقتیم بیرون ببینیم چه اتفاقی افتاده؟ مثلا طوری شده که اینها همه می‌روند هجوم می‌آورند به بیرون که ببینند واقعه‌اش اتفاق افتاده که بروند ببینند؟ خب خب. از آن و آن پرسیدیم، بعد از پرس‌وجو فهمیدیم که بله داستان، داستان یک چنین تصمیمی است. ما هیچ خبر نداشتیم. حالا جالب هم این است که چون ما آمدمیم بیرون آن زمان چون روزنامه کیهان همه را دیده بود ما را هم به عنوان تحضن‌کننده آنجا معرفی کرد چون دید ما آمدمیم بیرون، خبر نداشت که برای همه پرس‌وید می‌خواهم بگویم که یک چنین مسائل حاشیه‌ای هم وجود داشت! حالا این البته اهمیت نداشت که آن‌ها چه تصویری کردند. بعد که فهمیدیم این هست، ما بعد از اندکی برگشتیم آمدمیم تو و نشستیم و آن‌ها هم که تحضن کرده بودند رفتند و این شروع تحضن و اعلام تحضن بود- به اصطلاح و کلیه خودرد! از فردای آن روز ظاهرا قیاری که آن‌ها

گذاشتند این بود که تحصن آنجا به معنی این باشد که در مجلس و کار‌های مجلس بیایند شرکت کنند ولی در بعد‌ازظهرها بروند آنجا و در آن قسمتی که آنجا هست تریبونیی بگذارند و بلندگویی و از خبرگزاری‌ها دعوت کنند شروع کنند به سخنرانی و بالاخره سخن‌پرانی و اظهارنظر و تحلیل و این چیز‌ها؛ و رسانه‌های دنیا بیایند آنجا فیلم‌برداری کنند و در همه دنیا منعکس شود و ایحیانا بالاخره اتفاقاتی بیفتد و آن‌ها تصور می‌کردند که خب اتفاقاتی هم خواهد افتاد!

● البته این اتفاقات هیچ‌کدام نیتقاد برخلاف تصور آنها! دیگر طبع‌اکار به جایی رسید که آقای کروبی و آقای خاتمی هم رسما اعلام مخالفت کردند با این کار و گفتند زودتر بشکند و چند روزی مقاومت کردند و بعد هم شکستند، تمام شد!

● بعد از دوره ششم تقریبا چند ماه، چندین جلسه هفتگی در دفتر آقای کروبی گذاشته بودیم؛ ترکیبی از همه احزاب و بعضی هم غیر احزاب؛ که مبنای این جلسه، آسیب‌شناسی مسئله بود که ببینیم چه حادثه‌ای اتفاق افتاده است؟ که متأسفانه آن جلسه ادامه پیدا نکرد. مباحثش هم ضبط می‌شد در همان‌جا که حاج‌خاتم کروبی ضبط در اختیارش بود که من چند وقت پیش -پارسال بود- که رفته بودم منزل‌شان برای دیدن، پرسیدم آن ضبط‌ها کجاست؟ گفتند. گفتند ایشان که البته زجرکشیده هست، اگر یک روزی دوباره بشود آن مذاکرات را به دست آورد حرف‌هایی که آنجا گفته شده؛ حرف‌های بسیار مهم و خوبی گفته شده در آسیب‌شناسی که ما چه کردیم و چه عواملی باعث شد که انتخابات به این شکل درآمد. قاعدتا وقتی اصلاحات با گفتگمتانی که از نظر ما یک گفتمان مردم‌پسند و پیشرفته است وقتی فرصتی برایش پیش می‌آید که هشت سال دولتش سر کار است و چهار سال مجلسش هر حرفی می‌خواهد می‌گوید این نباید به این زودی طومارش بسته شود؛ قاعدتا باید ادامه پیدا کند، درست است؟ چون بالاخره یک فرهنگ است، یک اندیشه است که دارد در جامعه مطرح مردم‌پسند و پیشرفته و روی آن تأکید می‌شود. مردم بیشتر آشنا می‌شوند؛ قاعداه‌اش این است که انتخابات مجلس هفتم خیلی باکیفیت‌تر باشد از لحاظ طیف اصلاح‌طلبی و دولت بعدی یک دولتی باشد با شبیه دولت به‌اصطلاح همان دو دوره اصلاح‌طلبان یا یک کمی حالا متفاوت! اما اتفاقی که افتاد مجلس هفتم آن جور محاسبات و دولت بعدی هم دو دور آن دولت

با آن تفاوت‌های فاحش با این اندیشه‌ها اینها چی را ثابت می‌کند؟ ● درست است که بسیاری از افراد دسته‌اول مثلا اصلاح‌طلبان را رد صلاحیت کردند در انتخابات دوره هفتم، ولی رده‌های دوم و سوم‌ی هم بودند چرا آن‌ها رای نیاوردند؟ چرا! چرا مثل این مجلس که می‌گویند رده‌های دوم و سوم رای آوردند و تا حدودی بعضی از آقایان به آن امیدوار هستند چرا این اتفاق شبیه الان نیفتاد؟ چرا آن دولت آمد؟ آن دولت چطوری شد که رای آورد؟...حاصل سرخوردگی مردم از رد صلاحیت‌ها نبود...دلیلش تفرقه بود. تفرقه و البته عامل تفرقه چه بود؟ چرا یک عده‌ای آمدند با اینکه دیدند این‌ها هستند، رفتند کاندیدای دیگری آوردند.

● در شورای اول ما هر کسی را که دلمان می‌خواست کاندیدا کردیم رای هم آورد... نمی‌خواهیم راجع به اشخاص و افراد... صحبت‌هایی کردند، صحبت‌هایی علیه همدیگر، رودررویی‌های و درعین‌حال مردم نتیجه گرفتند که اینها مردم به خودشان شد، بالاخره تبلیغات و گفت‌وگو‌ها مؤثر است.

خبر

علی اصغر احمدی معاون سیاسی وزارت کشور شد

● **پایگاه اطلاع‌رسانی وزارت کشور؛** عبدالرضا رحمانی فضلی، وزیر کشور، روز گذشته در حکمی، «علی‌اصغر احمدی» را به سمت معاون سیاسی این وزارتخانه منصوب کرد. در این حکم آمده است: «فراهم‌سازی و تمهید شرایط و همه مقدمات لازم برای برگزاری قانونی و هرچه شایسته‌تر و باشکوه‌تر انتخابات دوازدهمین دوره ریاست‌جمهوری و پنجمین دوره شوراهای اسلامی شهر و روستا با حضور گسترده و مشارکت حداکثری مردم، پیگیری امور مربوط به فعالیت احزاب و جمعیت‌ها، پیگیری برای به‌سرانجام‌رسانیدن لایحه جامع انتخابات با توجه به سیاست‌های کلی انتخاباتی ابلاغی مقام معظم رهبری و انجام شایسته امور مربوط به تقسیمات کشوری از جمله ضروریات و موارد مهمی است که انتظار دارد در راستای سیاست‌های دولت تدبیر و امید و تحقق مأموریت‌های وزارت متبوع در زمینه‌های یادشده اهتمام و تلاش نمایند.»
علی‌اصغر احمدی نزدیک به دو دهه قبل معاون امنیتی – انتظامی وزارت کشور بوده و در دولت تدبیر و امید علاوه بر فعالیت به‌عنوان دبیرکل جمعیت هلال‌احمر، مسئولیت معاونت هماهنگی و امور اجرایی نهاد ریاست‌جمهوری را نیز برعهده داشته است. او نمایندگی مردم در مجلس شورای اسلامی، استانداری گلستان و دبیری ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز را نیز در کارنامه خود دارد.

احضار سفیر انگلیس

● **مرکز دیپلماسی رسانه‌ای وزارت امور خارجه؛** در پی اظهارات مداخله‌جویانه «ترزا می»، نخست‌وزیر انگلیس، در نشست سران شورای همکاری خلیج فارس، «نیکلاس هاپتون»، سفیر این کشور در تهران، دیروز به وزارت امور خارجه احضار و مراتب اعتراض شدید دولت جمهوری اسلامی ایران به اظهارات نسنجیده نخست‌وزیر آن کشور، از سوی معاون مدیرکل غرب اروپا، به وی ابلاغ شد. بهرام قاسمی، سخنگوی دستگاه دیپلماسی، با اعلام این خبر گفت: معاون مدیرکل غرب اروپای وزارت امور خارجه کشورمان در این دیدار به سفیر انگلیس متذکر شد که «اظهارات غیرمسئولانه، تحریک‌آمیز و تفرقه‌افکنانه خانم «ترزا می» در اجلاس مذکور، غیرقابل‌قبول و مردود است و قویا انتظار می‌رود دیگر شاهد چنین اظهارات غیرقابل‌قبولی نباشیم.»
به گفته قاسمی، در این دیدار خطاب به سفیر انگلیس تأکید شد: «این اقدامات در تناقض با توسعه روابط اعلامی بوده و بیش از پیش باعث ایجاد خدشه در روابط دو کشور می‌شود.»
قاسمی همچنین گفت: در این دیدار خطاب به سفیر انگلیس گفته شد «سیاست منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران بر برقراری صلح، ثبات و امنیت و با محوریت مبارزه با تروریسم شکل گرفته است، درحالی‌که سیاست برخی از کشورهای منطقه در حمایت از تروریسم روشن است و این واقعیت از چشم مسئولان بریتانیا و نخست‌وزیر شما نادیده گرفته شده و این امر جای تأسف و تعجب بسیار دارد.»
«نیکلاس هاپتون»، سفیر انگلیس در تهران، هم در این دیدار با اشاره به اینکه سیاست کشورش مبتنی بر کسترس روابط با ایران است، تأکید کرد «پیام صریح و روشن ایران را سریعاً به وزارت خارجه و دفتر نخست‌وزیری آن کشور منعکس خواهد کرد».

نخستین کنفرانس امنیتی تهران امروز برگزار می‌شود

● **ایسنا؛** نخستین کنفرانس امنیتی تهران با موضوع «نظم امنیتی منطقه‌ای در غرب آسیا» امروز با سخنرانی علی لاریجانی، رئیس مجلس شورای اسلامی، در سالن اجلاس سران آغاز به کار می‌کند. قرار است در جریان این کنفرانس که با حضور اندیشمندان فعال در حوزه نظم امنیتی منطقه برگزار می‌شود، چند نشست تخصصی با حضور علی‌اکبر ولایتی، رئیس مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، کمال خرازی، رئیس شورای راهبردی روابط خارجی، محسن رضایی، دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام و حسام‌الدین آشنا، مشاور فرهنگی رئیس‌جمهوری، تشکیل شود.

واکنش تند ایران به قطع‌نامه پیشنهادی کانادا علیه سوریه

● **تسنیم؛** غلامحسین دهقانی، سفیر ایران در سازمان ملل متحد، قطع‌نامه پیشنهادی کانادا را در ارتباط با اوضاع غیرنظامیان سوری که روز جمعه در مجمع عمومی تصویب شد، به جانبیه و بدون توجه به واقعیت‌های موجود در سوریه و علل اصلی بروز این بحران پنج‌ساله در این کشور توصیف کرد. او با تأیید اینکه شرایط جاری سوریه در چند سال اخیر مایه نگرانی کشورهای جهان و بروز بحران‌های انسان‌دوستانه در این کشور شد، تأکید کرد این بحران، معلول عواملی است که قطع‌نامه مزبور به آنها نپرداخته و درباره آنها سکوت اختیار کرده است. دهقانی با اشاره به تروریسم و افراط‌گرایی خشونت‌آمیز به‌عنوان ریشه این فجایع، خواستار پرداختن جامعه بین‌المللی به این پدیده شد.

«استادیار دانشگاه و پژوهشگر فرهنگی و ژئوپلیتیک